هفت دریا

حمیدی، جعفر

گریه حافظ چه سنجد پیش استغناى عشق

کاندرین توفان نماید هفت دریا شبنمى

ادب غنى فارسى را حد و حصرى نیست تا بتوان به مدد اندیشه سرتاسر پهناى آن را در نوردید و تا آخرین زوایاى میدان وسیع آن رکاب کشید.اقیانوس عظیمى است، گسترده‏تر از تمامى اقیانوسها، دور ساحل و بیکرانه.ادب پارسى، پدید آمده یا دستاورد یک روز و دو روز نیست، چه بسیار زنان و مردان نام آور در این اقیانوس عظیم و پر خوف و خطر به پاى جان و به بال دل راه یافته و درّ و مرجانهایى را از این پهن دریا به ساحل آورده و زیب و زیور پیکر کتب و دفترها کرده‏اند.شناخت ادب پارسى را تنها با خواندن یا سرودن چند شعر و مطالعه چند کتاب و گفتارى چند در ادب و هنر نمى‏توان دریافت.آن کس که به علوم و فنون ادبى دل باخته است، لازم است تا در حد توان خود در علوم دیگر نیز تبحر داشته باشد، تاریخ بداند، جغرافى بداند، فلسفه و منطق و هیئت و نجوم را بشناسد، لغت شناس باشد، شعر و نثر را بشناسد، صرف و نحو عربى و علوم قرآنى و دستور فارسى را بداند به علم رجال و تراجم احوال مسلط باشد، هزاران بیت شعر فارسى و عربى و صدها حدیث و آیه را از بر داشته باشد، از علم کتاب شناسى و نسخه شناسى و مرجع شناسى و حتى صحافى، سر رشته داشته باشد، لااقل به یک زبان خارجى مسلط باشد، از فنون مختلف نظم نثر و تحلیل و تفسیر و نقد و غیره و غیره با خبر باشد و...هیچ کدام را به آسانى در نمى‏یابد جز با طلب و مطالعه و تحقیق و تفحص و جستجو و کنکاش و پژوهش و در این فراخ جاى گام نهادن، خون دل خوردن است و قلم به چشم زدن، نیش هزاران خار و زخم هزاران درد به جان خریدن، با درد ساختن و از مرهم نشان نخواستن.قدم در این راه گذاشتن و سوداى مال داشتن، چه بسا که با هم مغایرند، هر چند که به تعبیرى گذران زندگى در غیبت خواسته در حد معاش، گران مى‏نماید.

راه ادب، راه پر تشویش و پر اضطرابى است که فقط با مدد عشق مى‏توان در آن قدم گذاشت.که:

اول قدم عشق سر انداختن است

جان باختن است و با بلا ساختن است

در ادب فارسى، هر زبانى در حوزه قلمرو خویش اصطلاحات و تعبیراتى دارد، زبان حماسه، تغزل، رثا، حبسیه، خمریه اخلاق، عشق، عرفان و غیره.

این اصطلاحات ادبى بویژه در ادبیات عرفانى، چه بسا که آدمى را به دنیاى وراى دنیاى خاکى ما مى‏برد، از ناسوت به لاهوت، انفاس مسیحایى را در او مى‏دمد و به کشش و جذبه معنوى مى‏رساند و آدمى به استغنا و بى‏نیازى دست مى‏یابد.

گرچه گرد آلود فقرم، شرم باد از همتم

گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم

من که دارم در گدایى گنج سلطانى به دست

کى طمع در گردش گردون دون پرور کنم

که این فقر، فقر عارفانه است، بى‏نیازى از دنیاست و نیاز معنوى، نیازى که طالب دنیا را بدان دسترسى نیست، استغناى عاشقانه است و حضور مجرد و منزه عشق که هفت دریا در برابر عظمت آن شبنمى مى‏نماید زیرا که عشق بى‏نیازى از خلق است و توجه به حق.

هفت

شعر پارسى و عرفان اسلامى و ایرانى را هفت و هفتاد و هفتصد و هفت هزار اقلیم است که هر اقلیمى خود به هفتاد هزار خیمه و هفتصد هزار خرگاه مزین است.

تقدس و احترام عدد هفت، روى تاریخ هفت هزار ساله دارد، از عصر اسطوره و افسانه تا عصر تاریخ و از پیدایش تاریخ تا امروز.در بین همه اقوام و قبایل و مذاهب مورد توجه بوده و علاقه همه مردم جهان در طول زمان بدان معطوف بوده است، شاید به دلیل شناختن سیارات هفتگانه و توجه به ماوراء الطبیعه، بشر از آغاز با این عدد انس و الفت یافته است.سومریها (4000 ق.م)بابلیها(هزاره سوم ق.م)مصریها (3000 ق.م)عبرانیها(1400 ق.م)اعراب، هندیها و سایر اقوام، بنحوى با عدد هفت همراهى داشته‏اند.

در ادیان و مذاهب نیز چنین وضعى وجود داشته است. در آئین برهمایى:هفت پروردگار، در آئین زردشتى:هفت امشا سپندان در آئین زروانى:هفت روى زروان، در آئین یهود:هفت فرشته، در مهر پرستى:هفت درجه و مقام تقدس، در آئین مسیحى:هفت معجزه مسیح، هفت گفتار مسیح بر فراز صلیب و در مکاشفات یوحنا:هفت کلیسا و در رؤیاى او هفت روح و هفت پیاله زرین و هفت مهر و هفت صورت و هفت بلا و هفت فرشته و هفت کرنا، در آئین مانوى:هفت ایزد در آئین مزدکى:هفت وزیر، و بالاخره در آئین اسلام:سبع المثانى و سبع الطوال، هفت سوره قرآن که به رمز«حم» افتتاح شده، هفت راوى، هفت قارى، هفت موضوع قرآن(وعد، وعید، وعظ، قصص، امر، نهى، دعا)، هفت سلام قرآن(سلام قول من رب الرحیم، سلام على ابراهیم، سلام على نوح فى العالمین، سلام على موسى و هارون، سلام على آل یاسین، سلام طبتم فادخلوا خالدین، سلام هى حتى مطلع الفجر).

هفت دعا، هفت مردان(رسول الله ص و خلفاى اربعه و حسنین)و نیز هفت مردان در عرفان اسلامى(اقطاب اوتاد، نقبا، نجبا و ابدال و اخیار و غوث)

هفت امام، هفت تکبیر، هفت تهلیل، هفت بطن قرآن (حدیث)، هفت عضو بدن که هنگام سجده بر خاک قرار مى‏گیرند ووو... 1 در آئین(سبعیه)هفت امام تا اسماعیل فرزند امام جعفر صادق ع

هفت درجه و نشأت(خدا، عقل کل، نفس کل، ماده اولى، مکان، زمان و عالم ارض و بشر)، هفت عهد عالم، هفت نبى یا ناطق، هفت صامت، هفت مرتبه(ناطق، اساس، امام، حجت، داعى، مأذون، مستجیب)، هفت نور ازلى، هفت جوهر ابداعى، هفت گوهر جسمى، هفت نور آسمان دین(آدم، نوح، ابراهیم، موسى، عیسى، محمد، على، علیهم السلام).

در آئین شیعه اثنى عشرى نیز احادیث فراوان درباره عدد هفت وجود دارد.حدیث نبوى درباره ظهور حضرت مهدى عج و هفت سال حکومت راندن وى.هفت طواف، هفت حق مسلم بر مسلم، هفت روز هفته که هر روز تعلق به یک یا چند تن معصومان چهارده گانه دارد و هر روز داراى دعایى مخصوص است.در بین فرقه‏هاى دیگر مذهبى نیز عدد هفت موقعیت خاصى یافته که به واسطه طول کلام از آنها صرفنظر مى‏گردد.

در تصوف

اطوار سبعه:طبع، نفس، قلب، روح، سر(خفى، اخفى) هفت شهر عشق یا هفت وادى سلوک(طلب، عشق، معرفت استغنا، توحید، حیرت، فنا 2 ).هفت مردان(اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقبا، نجبا).هفت سال عزلت ابو سعید ابى الخیر، هفت شمع که شواهدى در مثنوى براى آن وجود دارد، سبع المثانى که نزد عارفان اشاره به صورت محبوب است.

در تاریخ ایران در عهد باستان، در افسانه‏هاى ایرانى، در افسانه‏هاى ملل مختلف در بناها و ساختمانهاى دوران باستان در نجوم، در علوم، در فرهنگ عامه، در بازیها، در اخلاق و حکمت عملى، در ادب پارسى، در ادبیات جهان، در تاریخ، در جغرافى، در موسیقى، در فلزات، در طب، در خط و نقاشى و بالاخره در اعضا و جوارح به نوعى عدد هفت راه یافته است.

شادروان دکتر محمد معین با کوشش و تفحص بسیار در کتاب تحلیل هفت پیکر نظامى، درباره عدد هفت مفصلا سخن گفته است و ضمن شرح و توضیحى آن در مراتب مختلف و ذکر شهود بدین مهم دست زده، آن گاه هفت در زبان پارسى را به ترتیب حروف تهجى یاد کرده است.

«هفت آباء، هفت آتشکده، هفت آتشگاه، هفت آسیا، هفت آینه، هفت آیینه، هفت آیینه خودبین، هفت اختان، هفت اختر، هفت اخیار، هفت اژدها، هفت اصل، هفت اعضا، هفت اقلیم، هفت الوان، هفت امام، هفت اندام، هفت اورنگ، هفت برگ، هفت بکر، هفت بنا، هفت بنیان، هفت بهر، هفت بیجار، هفت پادشاه، هفت پادشاه گردش، هفت پاره لعل، هفت پایه (تخت)، هفت پدر، هفت پیر، هفت پیرایه، هفت پیکر، هفت تنان، هفت تو به تو، هفت تیر، هفت جد، هفت جسد، هفت جوش، هفت چتر آبگون، هفت چرخ گردان، هفت چشم چرخ، هفت چشم خراس، هفت چشمه، هفت چشمه خراس، هفت خال، هفت حجله نور، هفت حرف آبى، هفت حرف استعلا، هفت حرف خاکى، هفت حرف هوایى، هفت حکایت، هفت خاتون، هفت خراس، هفت خروار، هفت خزینه، هفت خسروانى، هفت خضرا، هفت خط، هفت خلیفه، هفت خم خسروى، هفت خمره، هفت خوان اسفندیار، هفت خوان رستم، هفت خواهران، هفت دانه، هفت داوران، هفت دختر خضرا، هفت در، هفت در هفت، هفت دریا(که مورد مطالعه این مقاله است)، هفت دست، هفت دستنبو، هفت دکان، هفت دور، هفت دوزخ، هفت ده، هفت ده، هفت ذرع کفن، هفت راه، هفت رخشان، هفت رصد، هفت رقعه ادکن، هفت رنگ، هفت روس، هفت زبان، هفت زرده، هفت زمین، هفت سالاران، هفت سر(اژدها)هفت سقف، هفت سلام، هفت سلطان، هفت سین، هفت شادروان ادکن، هفت شاه، هفت شمع، هفت شمع بى‏دخان هفت شهر طلسم نمرود، هفت طارم، هفت طبق، هفت طبقه، هفت طفل جان شکر، هفت طلاى خضرا، هفت عروس نه عمارى، هفت عضو، هفت علفخانه، هفت فرش، هفت فرشته ایام هفته، هفت فعل قلوب، هفت قارى، هفت قراء، هفت قرائت، هفت قفل، هفت قلعه خیبر، هفت قلعه مینا، هفت قلم، هفت قلم آرایش، هفت قواره، هفت قواره شش انگشت، هفتک، هفتکار، هفت کحلى، هفت کره، هفت کشور، هفت کول، هفت کوه، هفت که، هفت گاه، هفت گرد، هفت گرد، هفت گرد، هفت گردان، هفت گنبد، هفت گنجینه، هفت گیسودار، هفت گیسودار چرخ، هفت لاى چشم، هفت لشگر، هفت مجمره، هفت محراب فلک، هفت محیط، هفت مرد، هفت مردان، هفت مشغله، هفت مغز، هفت مندل، هفت منزل، هفت مهره زرین، هفت میوه، هفت نان، هفت نژادفلک، هفت نطع، هفت نقطه، هفت نوبت چرخ، هفت نوبتى چرخ، هفت نیم خانه، هفت والاى خضرا، هفت واد، هفت وادى، هفت وجوه صرف، هفت و دوازده، هفتورنگ، هفت و شش، هفت و نه، هفت و هشت، هفت هندوى کحلى جرس، هفت هیکل، هفت یل» 3

در ادب پارسى

1-هفت اقلیم تذکره‏اى است که از امین احمد رازى مؤلف به سال 1002 ه.ق که به ترتیب اقالیم هفتگانه ترتیب یافته است.اقالیم هفتگانه یا هفت اقلیم به تعبیر ابو ریحان عبارتند از:

اقلیم اول هندوان، اقلیم دوم عرب و حبشه، سوم مصر و شام، چهارم ایران، پنجم سقلاب و روم، ششم ترک و یأجوج، هفتم چین و ماچین.

خورشید ملوک هفت اقلیمم

تا سایه کردگار معبودم

مسعود سعد، دیوان، ص 611

ملک هفت اقلیم ضایع مى‏کند

چون گدا بر دلق سوزن مى‏زند

مثنوى 2/3215

در قدیم جهان را به هفت اقلیم یا هفت ناحیه تقسیم مى‏کرده‏اند، ایرانیان هفت اقلیم را هفت کشور نیز گفته‏اند.

هفت کشور نمى‏کنند امروز

بى‏مقالات سعدى انجمنى

بدایع سعدى، فروغى، کلیات، ص 770

که بر هفت کشور منم پادشاه

جهاندار پیروز و فرمانروا

شاهنامه(مول)ج 1، ص 19

به روم و به هندوستان و به چین

به ایران و هر هفت کشور زمین

گرشاسب نامه، ص 21

شیراز و آب رکنى و این باد خوش نسیم

عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است

حافظ، جلالى نائینى و نذیر احمد، ص 33

ز بهر ملکت او آفرید هفت اقلیم

ز بهر خدمت او آفرید هفت اندام

مسعود سعد، دیوان، ص 324

هفت اندام ظاهر(سر، سینه، پشت، دو دست، دو پا)هفت اندام باطن(دماغ، دل، جگر، سپرز، گرده، شش، زهره)

اى جان من، مولاى تو، من غرقه دریاى تو

دیرى است تا سوداى تو بگرفت هفت اندام را

عطار

2-هفت اورنگ کتابى است از نور الدین عبد الرحمن جامى(817-898 ه.ق)شامل هفت کتاب(سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلى و مجنون، خردنامه اسکندرى)

این هفت مثنوى است که چون هفت آسمان

شد در زمین بلند از آن پایه سخن

در ذیل ذکر سبع سماوات اشارتى است

پنهان به سویشان و من الارض مثلهن

این هفت سفینه در سخن یکرنگ‏اند

وین هفت خزینه در گهر همسنگ‏اند

چون هفت برادران بر این چرخ بلند

نامى شده در زمین هفت اورنگ‏اند

هفت اورنگ، مقدمه

در نجوم، هفت اورنگ را هفت ستاره صورت بنات النعش گفته‏اند.

تیغ زخم تو بسى بر رخ هفت اورنگ است

روى بر جاس تو بوده است مگر هفت اورنگ

عثمان مختارى، دیوان، ص 290

3-هفت اختر منظومه‏اى فارسى است از عبدى بیگ نویدى.هفت اختر اشاره به دب اکبر و دب اصغر در آسمان نیز هست که آنها را هفت برادران یا هفت سالاران هم مى‏گویند.

ضمنا هفت اختر، اشاره به هفت انجم یا هفت سیاره نیز مى‏باشد که:

قمر است و عطارد و زهره

شمس و مریخ و مشترى و زحل

همچنین آنها را هفت آسمان، هفت گردون، هفت چرخ، هفت نان، هفت عروس، هفت اژدها و به دهها نام دیگر مى‏خوانند.

نه چون قدرش به بالا هفت گردون

نه چون جاهش به پهنا هفت کشور

مسعود سعد، دیوان، ص 195

هفت چرخ ازرقى در رق اوست

پیک ماه اندر تب و در دق اوست

مثنوى، 6-108

4-هفت پیکر اثر نظامى گنجوى(530-599 یا 611 ه.ق)است که داستان دیدن بهرام گور نقش هفت پیکر را در قصر خورنق در حیره و دل بستن به آنها و سفر کردن به هفت کشور و مهمان شدن نزد هفت دختر هفت پادشاه و ساختن هفت بزم یا هفت گنبد و رفتن هر روز هفته در یک گنبد و هر گنبد به رنگى خاص مى‏باشد.هفت رنگ هفت گنبد (مشکین، زرد، سبز، سرخ، پیروزه، صندلى، سپید).

5-هفت حصار یکى از رسائل خواجه عبد اللّه انصارى پیر هرات(396-481 ه.ق)

6-هفت منظر یکى از منظومه‏هاى هاتفى خرجردى (متوفى 927 ه.ق)است که در ساختن خمسه‏اى به تقلید از نظامى کوشیده است.

7-هفت وادى در منطق الطیر عطار(540-618 ه.ق)طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا.

علاوه بر اینها کتب دیگرى با عنوان هفت در ادب فارسى و ترکى فراوان است.در روزگار ما کتب هفتى استاد محمد ابراهیم باستانى پاریزى با نثرى شیوا و دلنشین شهرت خاص و عام دارند(خاتون هفت قلعه، آسیاى هفت سنگ، ناى هفت بند، اژدهاى هفت سر، کوچه هفت پیچ، زیر این هفت آسمان، سنگ هفت قلم و بالاخره آخرین کتاب از مجموعه هفتى‏ها، هشت الهفت)این مجموعه قسمتى از آثار فراوان باستانى پاریزى به حساب مى‏آیند.سید محمد على جمالزاده نیز کتابى دارد به نام هفت کشور یا هفت داستان که از هفت نویسنده اروپایى و آمریکایى و روسى (آناتول فرانس، لئوتولستوى، برناردن دوسن پى‏یر، ویلیام بى‏مارو، آنتوان چخوف، آلفونس دوده و مجددا آناتول فرانس) داستانهاى کوتاهى در این کتاب آورده است.

هفت در دیگر موارد

زمانى مناسب لازم است و فرصتى فراوان که بتوان به راز و رمزهاى شعر فارسى و تصویرهاى عددى پى برد زیرا تعدادشان آنچنان فراوان است که دسترسى به همه آنها در فرصت کم میسر نیست.از گذشته‏هاى دور تا امروز، اعداد در سرنوشت مردم و در مشاغل و مذاهب آنان حضورى مداوم داشته‏اند، بویژه عدد هفت که در افسانه‏ها و قصه‏ها و میدانهاى رزم و فرهنگ عامه عقاید خرافى، اخلاق و حکمت و مذهب و معمارى و مراسم مختلف حیات مثل زایمان و عروسى و مرگ و جنگها و سفرها، حتى در کوهها و دشتها و وادیها و جلگه‏ها و دریاها و عجایب جهان و سلاح‏ها، در حروف ابجد و علوم و فنون و معابد و گوهرها و وزرا و سلاطین و اولیا، در بازیها و شادیها و آلات موسیقى و غذاها و هزاران مورد دیگر زندگى حضور داشته است.نه تنها عدد هفت بلکه اعدادى همچون هشت که بعد از هفت بیشترین کاربرد داشته است و خود نیاز به مطلبى جداگانه دارد، نه، شش، چهار، سه، دوازده، پنج، و غیره در اعتقادات مردم ایران و جهان کاربرد و تأثیر فراوان داشته‏اند.

به چهار نفس و سه روح و دو صحن و یک فطرت

به یک رقیب و دو فرع و سه نوع و چهار اسباب

خاقانى، دیوان، ص 53

در این بیت، چهار اشاره به چهار نفس است(اماره، لوامه، ملهمه، مطمئنه)سه روح(نباتى، حیوانى، انسانى)دو صحن(آسمان و زمین)یک فطرت(یک آفرینش)یک رقیب (خدا)دو فرع(هیولى و ماده)سه نوع(جماد، نبات، حیوان) چهار اسباب، علل اربعه(علت فاعلى، علت مادى، علت صورى و علت غایى)است.

خاقانى در قصیده خود به برشمردن اعداد ادامه مى‏دهد.

بدین دو خادم چالاک رومى و حبشى

درم خرید دو خاتون خرگه سنجاب

به هشت نهر بهشت اندر این سه غرفه مغز

به هفت حجله نور اندرین دو حجره خواب

به یک قیام و چهار اصل و چل صباح که هست

از این سه معنى الف دال و میم بى اعراب

به هفت نوبت چرخ و به پنج نوبت فرض

بدین دو صبح مزوّر ز آتش و سیماب

به هفت مردان بر کوه جودى و لبنان

همه سفینه بى‏رخت و بحر بى‏پایاب

دیوان ص 51-52

که دو خادم رومى و حبشى اشاره به روز و شب، دو خاتون اشاره به ماه و خورشید، سه غرفه مغز-محل تخیل، محل تفکر و محل حفظ، هفت حجله نور- طبقات هفتگانه چشم، دو حجره خواب-دو چشم، یک قیام و چهل صبح-برخاستن آدم پس از چهل روز و نفخ روح و خمیر کردن گل آدم در چهل صباح«خمرت طینة آدم بیدى اربعین صباحا»

چهار اصل-عناصر چهارگانه(آب، باد، خاک، آتش)الف، دال، میم، آدم که میم آن ساکن است.هفت نوبت یا هفت نوبتى چرخ، اشاره به سیارات هفتگانه و پنج نوبت فرض-پنج نوبت نماز، دو صبح-صبح کاذب و صبح صادق.هفت مردان-اصحاب کهف مى‏باشند در جاى دیگر خاقانى مى‏گوید:

هشت خلد و هفت چرخ و شش جهات و پنج حس

چار ارکان و سه ارواح و دو کون و یک خدا

دیوان ص 3

که هشت خلد اشاره به هشت بهشت است(خلد، دار السلام، دار القرار، جنت عدن، جنته الماوى، جنته النعیم، علیین، فردوس)و بقیه اعداد نیز مشخص است.

چهار مژه، هر دو ابرو، موى سر

هفت خطند از خداى دادگر

این شعر از فضل الله نعیمى استر ابادى(متولد 740، مقتول 804 ه.ق)مؤسس طریقه حروفیه است که تفسیر قرآن را با بیان معانى تازه بر اساس حروف الفبا اظهار مى‏داشت.او خطوط چهره آدمى را تشکیل شده از هفت مى‏دانست و این هفت خط را خطوط سیاه یا خطوط امیه و چهار پلک چشم، دو چین طولى طرفین بینى قالب زیرین و چین جدا کننده لب زیرین از زنخ و علائم مشخصه صورت مى‏نامید.حروفى به بیست و یک خط در چهره معتقد است که هر یک از خطوط چهره بشر به صورت خدا خلق شده است. قدما، هفت خط براى جام قایل بودند(خط فرودین، خط بغداد، خط بصره، خط ازرق، خط اشک، خط کاسه‏گر و خط جور)

هفت خط داشت جام جمشیدى

هر یکى در صفا چو آیینه

جور و بغداد و بصره و ازرق

اشک و کاسه‏گر و فرودینه

ادیب الممالک، دیوان، ص 739

هشت جنت هفت دوزخ پیش من

هست پیدا همچو بت پیش شمن

مثنوى 1-3508

هشت جنت اشاره به هشت طبقه بهشت است که قبلا بیان شد و هفت دوزخ اشاره به طبقات هفتگانه جهنم(سقر، سعیر، لظى، حطمه، جحیم، جهنم و هاویه است)

معدن گرمى است اندر لا مکان

هفت دوزخ از شرارش یک دخان

مثنوى 5، ص 529

گفت اگر دوزخ شود همراه من

هفت دوزخ سوزد از یک آه من

عطار، منطق الطیر، ص 73

نفوذ استعارى عدد هفت در زندگى و در بین همه اقوام و ملل بسیار دامنه‏دار و گسترده است.همچنین مشتقات آن مثل هفتاد، هفتصد، هفت هزار

چو هفتاد کشتى بر او ساخته

همه بادبانها بر افراخته

فردوسى

؟؟؟داغهاى لاله بر افروخت صد علم

؟؟؟که عشق به هفتاد آب شست

بابا فغانى شیرازى

عدد هفتاد و دو و هفتاد و سه نیز بسیار مورد توجه مسلمانان بوده، در احادیث نبوى نیز به هفتاد و سه فرقه ???شارت رفته است.

؟؟؟امتى ثلاثا و سبعین فرقه...)

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

حافظ

فرمود حسین، خیمه‏ها بار کنید

هفتاد و دو تن شهید بیدار کنید

هفتاد و دو تن شهید بى‏غسل و کفن

رحمى به دل عابد بیمار کنید؟

???ئین پاى قبر على اکبر حسین

هفتاد و یک شهید چو خورشید انور است

ناصر الدینشاه

هفتصد:

؟؟؟زمین را ربع او خود بى‏حد است

؟؟؟را کمترین خود هفتصد است

مثنوى 3-1763

که اشاره دارد به آیه شریفه 262 سوره بقره

ز آنکه هفتصد پرده دارد نور حق

پرده‏هاى نوردان چندین طبق

مثنوى 1-821

هفت هزار

اى دوست بیا تا غم فردا نخوریم

وین یکدم عمر را غنیمت شمریم

فردا که از این دیر کهن درگذریم

با هفتهزار سالگان سر بسریم

خیام، حسن دانشفر، ص 223

هفت دریا «و لو ان ما فى الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله 4 »

اگر هر درخت روى زمین(در کف نویسندگان عالم)قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریاى دیگر سیاه شوند باز نگارش کلمات خدا یعنى مقدرات الهى ناتمام مى‏ماند).

علماى قدیم دریاهاى روى زمین را هفت دریا شمرده‏اند و براى هر یک مرز و حدى را معین ساخته‏اند.(1-دریاى اخضر 2-دریاى عمان 3-دریاى قلزم یا بحر احمر 4-دریاى بربر

5-دریاى اقیانوس 6-دریاى قسطنطنیه 7-دریاى اسود 5 ) صاحب حدود العالم از دریاهاى هفتگانه چنین یاد کرده است (دریاى اخضر، اقیانوس مغرب، دریاى بزرگ یا بحر الاعظم دریاى رومیانى، دریاى خزر، دریاى گرزیان یا دریاى بنطس، دریاى خوارزم)حدود العالم آنگاه از دریا یک‏ها(دریاچه‏ها) که تعداد آنها یازده تاست نام برده است 1-ماوطس در سقلاب 2-کبودان در ارمینیه(که همان دریاچه ارومیه است)، 3- دریاى مرده در شام 4-دریاى نویطه در روم 5-دریاى صماطى در روم 6-دریاى یون، نزدیک کازرون در فارس 7- دریاى باسفهرى در پارس نزدیک شیراز 8-دریاى بجکان (بختگان)در پارس 9-دریاى جنکان در پارس 10-دریاى توزکوک در خلخ 11-دریاى ایسکوک میان چکل و تغزغز 6 » دریاچه‏هاى آب شیرین را نیز که هفت تا مى‏باشد نام برده است.

محمد حسین بن خلف تبریزى متخلص به برهان در فرهنگ برهان قاطع(مؤلف به سال 1062 ه.ق)از هفت دریا یا هفت محیط این گونه یاد کرده است(هفت محیط کنایه از هفت فلک است، و هفت دریا را نیز گویند که دریاى چین، دریاى مغرب، دریاى روم.بحر نیطس، بحر طبریه، بحر جرجان و بحر خوارزم باشد 7 )

زکریاى قزوینى(فوت 682 ه.ق) در عجایب المخلوقات، شمس الدین انصارى دمشقى(فوت 727 ه.ق)در کتاب نخبة الدهر فى عجایب البر و البحر، مسعودى(فوت 345 ه.ق)در مروج الذهب و معادن الجوهر و دیگر جغرافى نویسان و مورخان و گزارش دریایى نویسان، به گونه‏اى نام دریاها را در کتب خویش آورده‏اند.

هفت دریا نزد هندوان

هندوان نیز در جغرافیاى اساطیرى خود به هفت کوه که گرداگرد هر کدام دریا قرار دارد و بر روى هم به هفت دریا اعتقاد دارند که نامهاى این هفت دریا عبارتند از(لاوان سمندر)یا دریاى آب شور، (رس سمندر)یا دریاى آب نیشکر(سورا سمندر)یا دریاى شراب، (گهرت سمندر)یا دریاى روغن زرد، (دد سمندر)یا دریاى جغرات(ماست ترش)(کهیر سمندر)یا دریاى شیر و بالاخره(سواد جل سمندر)یا دریاى آب زلال. هندیان در آثار خود به هفت کوه نیز معتقدند که به وسیله دریاهاى هفت گانه یاد شده محاط هستند.

کوهها:

حال که سخن از کوه به میان آمد بجاست که اجمالا ذکرى از کوههاى هفتگانه ایرانیان و اعراب نیز به میان آید.

در نزد مسلمانان بویژه ایرانیان، هفت کوه معتبر و معروف وجود دارد که در داستانها، اساطیر و روایات آمده است: 1-کوه قاف که به عقیده قدما گرداگرد زمین کشیده شده و قله‏هاى آن با آسمان مماس است.این کوه در اصطلاح عرفانى، عالم بى‏نیازى و عالم کبریاست.

گر روى، رو در پى عنقاى دل

سوى قاف و مسجد اقصاى دل

مثنوى، ج 3، بیت 1313

کوه قاف را غالبا با مرغ افسانه‏اى عنقا و پرنده هما همراه اورده‏اند.

گاه خورشید و گهى دریا شوى

گاه کوه قاف و گه عنقا شوى

مثنوى 1-52

وقت خلوت نیست اندر جمع آى

اى هدى چون کوه قاف و تو هماى

مثنوى 4-1463

2-کوه دماوند و قله معروف آن که به فراوانى در شاهنامه و در کلام دیگر شاعران آمده است.کوه البرز در متون فارسى میانه(هربرز)است به معنى کوه بلند و دم آوند دماوند از دمه و دود و بخار و پسوند(وند)به سبب آتشفشان و دودهاى خارج شونده از آن بدین نام شهرت یافته است. مرحوم ملک الشعراى بهار قله دماوند را به مشت بزرگ روزگار تشبیه کرده که از گردش قرنها باقى مانده است.دم بخار و دود و آوند ظرف است.

تو مشت درشت روزگارى

از گردش قرنها پس افکند

تو قلب فسرده زمینى

از درد ورم نموده یک چند

تا درد و ورم فرو نشیند

کافور بر آن ضماد کردند 8

3-کوه گلستان در نواحى طوس 4-کوه سراندیب 5- کوه وزن در بلاد مغرب 6-کوه لزگیان یا جبل قفقاز 7-کوه چین

کوههاى معروف از نظر اعراب عبارتند از:کوه(احد)در مدینه(ورقان)در مدینه کوههاى(ثور، ثبیر، مراد)در مکه، کوههاى(صبر، حصور)در یمن.

در شاهنامه، فردوسى در هفت خوان رستم از هفت کوه یاد کرده است.

چو رخش اندر آمد بدان هفت کوه

بدان نره دیوان گروها گروه

(شاهنامه)مول، ج 1، ص 269)

هفت خوان رستم که در اصل باید هفت خان نوشته شود، اشاره به هفت بلا و مصیبت است که در هفت منزل به رستم دچار شده است.رستم براى نجات کیکاوس به مازندران رفت و در بین راه هفت مشکل براى او پیش آمد. 1-کشته شدن شیر توسط رخش 2-غلبه تشنگى شدید بر رستم و رفع تشنگى 3-کشته شدن اژدها به دست رستم 4- کشته شدن زن ساحره به دست رستم 5-گرفتارى اولاد به دست رستم 6-جنگ با ارژنگ دیو 7-کشتن دیو سفید.

هفتخوان(هفت خان)اسفندیار نیز وقتى اتفاق افتاد که اسفندیار به جنگ ارجاسب تورانى به بلخ مى‏رفت و در راه به هفت مشکل برخورد و از همه سالم و بى‏گزند گذشت.

خوان اول:1-کشتن دو گرگ 2-کشتن شیران 3- کشتن اژدها 4-کشتن زن ساحره 5-کشتن سیمرغ 6- گذشتن از برف و باران و باد 7-گذشتن از رود و کشتن گرگسار.

گربه آهنگ دژ روئین گذشت اسفندیار

بى‏گزند از هفت خوان در راه بلخ اسفندیار

امیر معزى

هفت دریا نزد اعراب

اعراب نیز به هفت دریا یا هفت بحر توجه داشته‏اند 1- (دریاى بیطش)که آنرا نیطس و بیطس نیز نوشته‏اند و همان دریاى سیاه امروز است.2-دریاى اصم که همان بحر الروم یا دریاى متوسط یا بحر ابیض است غیر از دریاى روم 3-قینس Kinas از ریشه اقیانوس 4-ساکن مشهور به هادى 5-مغلب یا بحر هند 6-مؤنس Moannes که همان آتلانتیک یا اقیانوس اطلس است 7-باکى که به باب المندب متصل است.

هفت دریا در ادب و عرفان

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست

کوبه دریاها نگردد کم و کاست

هفت دریا را در آشامد هنوز

کم نگردد سوزش آن خلق سوز

مثنوى ج 1/1376

در ادب و عرفان فارسى، تعبیرات مختلفى از دریا و هفت دریا وجود دارد.گاهى دوزخ نفس چنان شعله‏ور و سوزنده است که هفت دریا نیز قادر به فرو نشاندن لهیب و آتشفشان آن نیست و زمانى هفت دریا پاک کننده است چنان که آدمى مى‏تواند به وسیله آن دامن وجود خود را از آلودگى گناه پاک کند.

دامن از این خنبره دردناک

پاک بشویید به هفت آب و خاک

نظامى

اما وقتى دیگر، آلودگى و رنگ پذیرى آن چنان عمیق است که آب هفت دریا قادر به پاک کردن آن نیست.

نه به هفت آب، که رنگش به صد آتش نرود

آنچه با خرقه زاهد، مى انگورى کرد

حافظ، جلالى نائینى، ص 211

زمانى نیز با غرقه شدن در دریاى عظمت و عشق الهى، غرق شدن و تر شدن از هفت دریا دل عارف را نمى‏لرزاند.

یکدم غریق بحر خدا شو، گمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موى تر شوى

حافظ، جلالى نائینى، ص 600

همچنین وجودى که قابل تربیت و تغییر یافتن نیست به هیچ روى به کوشش و تلاشهاى مربیان تن در نمى‏دهد و تربیت در او قابل تأثیر نخواهد بود.

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنى را که بدگهر باشد

سگ به دریاى هفتگانه بشوى

که چو تر شد پلیدتر باشد

خر عیسى گرش به مکه برند

چون بیاید هنوز خر باشد

گلستان، خطیب رهبر، ص 434

در اصطلاح عرفانى، دریا به معنى هستى است، وجود آدمى را دریا گویند و هفت دریا، هفت دریاى وجود است. گاهى هفت دریا را عالم مادى و جهان عارضى تعبیر کرده‏اند. عارف واقعى در راه طلب از هیچ مانع و سدى، هول و هراس ندارد.او به دریاهاى آتش قدم مى‏گذارد تا به لقاى محبوب نایل شود.

گفتا نه این خواهم نه آن، دیدار حق خواهم عیان

گر هفت بحر آتش شود، من در روم بهر لقا

کلیات شمس، فروزانفر، ج 1، بیت 40

اما دریا مظهر پاکى است، نشانه‏اى از عظمت حق است. دریا پاک کننده است و آلودگى را در آن راه نیست لکن ناپاکان و پلید باطنان به آب هفت بحر نیز پاک نشوند.

عطار در تذکرة الاولیا، در ذکر بایزید بسطامى(متوفى 261 یا 264)مى‏گوید:«نقل است که یک روز مى‏رفت. سگى با او همراه اوفتاد، شیخ دامن از او در فراهم گرفت. سگ گفت:اگر خشکم هیچ خللى نیست و اگر ترم، هفت آب و خاک میان من و تو صلحى اندازد-اشاره است به شستن جاى دهان سگ هفت مرتبه با خاک و آب-اما گر دامن به خود باز زنى اگر به هفت دریا غسل کنى، پاک نشوى، بایزید گفت، تو پلید ظاهر و من پلید باطن 9 »

دریا، اوج بى‏نیازى است، اوج عظمت و پهناورى و منتهاى پاکى و خلوص است، اما هفت دریا و همه دریاهاى عالم در برابر دریاى اصلى، قطره‏اى مى‏نماید، دریاى اصلى، حقیقت است، عشق است، ذات بیکرانه حق و دریاى استغناى الهى است.

قطره‏اى کز بحر وحدت شد سفیر

هفت بحر آن قطره را باشد اسیر

ج 1/335

سعدى در باب سوم بوستان این نکته را به ظرافت فرموده است که بیان آن در اینجا خالى از لطف نیست.

قضا را من و پیرى از فاریاب

رسیدیم در خاک مغرب به آب

مرا یک درم بود، برداشتند

به کشتى و درویش بگذاشتند

سیاهان براندند کشتى چو دود

که آن ناخدا، ناخدا ترس بود

مرا گریه آمد ز دیدار جفت

بر آن گریه، قهقه بخندید و گفت

مخور غم براى من اى پر خرد

مرا آن کس آرد که کشتى برد

بگسترد سجاده بر روى آب

خیال است پنداشتم یا به خواب

ز مدهوشیم دیده آن شب نخفت

نگه بامدادان به من کرد و گفت

تو لنگى به چوب آمدى، من به پاى

تو را کشتى آورد و ما را خداى

چرا اهل دعوى به دین نگروند

که ابدال در آب و آتش روند

نه طفلى کز آتش ندارد خبر

نگه داردش مادر مهرور

پس آنان که در وجه مستغرقند

شب و روز در عین حفظ حقند

عظیم است پیش تو دریا به موج

بلند است خورشید تابان به اوج

ولى اهل صورت کجا پى برند

که ارباب معنى به ملکى درند

که گر آفتاب است یک ذره نیست

و گر هفت دریاست، یک قطره نیست

چو سلطان عزت علم برکشد

جهان سر به جیب عدم درکشد

دریاهاى امروز جهان

چنان که مى‏دانیم 10/7 سطح کره زمین را آب فرا گرفته است و فقط 10/3 باقى مانده زمین را خشکیها تشکیل داده‏اند اگر عمر کره زمین را مطابق فرضیه زمین شناسان، 2 میلیارد سال به حساب آوریم، نخستین خشکى روى زمین قاره پانژه‏آ Pangea پدر بزرگ قاره‏ها و خشکیها بوده است.چند میلیون سال بعد، قاره مزبور به دو قاره بزرگ لورازیا Lurasia و گندو انالند Gundwanaland تقسیم شد.قاره عظیم لورازیا، سرزمینهاى آمریکاى شمالى، گرینلند، قسمتهایى از آسیا و اروپاى مرکزى را شامل مى‏شد و قاره گندوانالند، آمریکاى جنوبى، آفریقا، قطب جنوب، هندوستان، برزیل، آفریقاى جنوبى، عربستان، قسمتى از ایران و تمام استرالیا را در بر مى‏گرفت.

بین دو قاره یاد شده را دریایى بسیار عظیم به نام دریاى تتیس Tethys پر مى‏کرد.

امروزه دریاهاى مدیترانه، خزر و سیاه از بازماندگان آن دریاى بزرگ هستند، دریاى تتیس، سراسر مناطق جزایر مالزى و کشورهاى هندوستان، پاکستان، ایران و سرزمین قفقاز را در زیر خود داشت.53 میلیون سال پیش، کوههاى آلپ Alpian هیمالیا Himalian و البرز در متون پهلوى هربرز به معنى(کوه بلند)پدید آمدند و 35 میلیون سال پیش بر اثر تحولات و تغیرات کره زمین، شبه جزیره عظیم هندوستان به سوى شرق و شمال پیشروى کرد و به سبب لرزشهاى، فراوان زمین در دنباله اقیانوس هند که از دریاى تتیس جدا شده بود، دریاى عمان و 30 میلیون سال پیش خلیج فارس پدیدار گشتند، هزاران سال بعد دریاى سرخ(قلزم)و خلیج عدن و بالاخره تدریجا اقیانوسها و دریاهاى عالم آشکار شدند 10

بعید نیست که تقسیم بندى امروزى دریاها و اقیانوسها در سراسر جهان توجهى به تقسیم بندى قدیمى و داستانى نداشته باشد.5 اقیانوس بزرگ و 45 دریا در حال حاضر بر روى کره زمین وجود دارند علاوه بر این 20 دریاچه معتبر و طبیعى در قاره اروپا 14 دریاچه بزرگ در قاره آسیا 10 دریاچه در قاره آفریقا، 31 دریاچه در قاره آمریکاى شمالى و مرکزى، 6 دریاچه در آمریکاى جنوبى و 7 دریاچه در قاره اقیانوسیه موجودند.

آیا امروز مى‏توانیم 5 اقیانوس(کبیر یا آرام، اطلس، هند، منجمد شمالى، منجمد جنوبى)و 2 دریاى بزرگ دیگر مثلا مدیترانه و سیاه یا آدریاتیک را به عنوان هفت دریا بپذیریم؟ این مسئله‏اى است که باید جغرافى‏دانان بدان بپردازند.

پى‏نوشتها:

(1).براى اطلاع کامل از عدد هفت.ر-ک دکتر محمد معین، تحلیل هفت پیکر نظامى، تهران.دانشگاه 1338 از ص 3 به بعد.

(2).

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‏ایم

(3).تحلیل هفت پیکر ص 84 تا 88

(4).آیه 26 سوره لقمان.

(5).غیاث اللغات، غیاث الدین محمد رامپورى به کوشش دکتر دبیر سیاقى، تهران، معرفت بى‏تا، ج 1، ص 533

(6).حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف نامعلوم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران طهورى 1362، ص 11-16

(7).برهان قاطع، حسین بن خلف تبریزى به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیر کبیر 1357 ج، 4 ص، 2352

(8).شعر فارسى از مشروطیت تا امروز، دکتر جعفر مؤید شیرازى، تهران، سپهر 1357، ص 53

(9).تذکرة الاولیا، عطار نیشابورى، نیکلسون با مقدمه قزوینى، تهران، مرکزى، بى‏تا-ج 5 ص 138

(10).براى اطلاع بیشتر ر ک:مقاله نگارنده این سطور تحت عنوان «زمانشناسى خلیج فارس»نشریه«بندر و دریا»از انتشارات سازمان بنادر و کشتیرانى شماره 9، آبانماه 65، ص 70 به بعد.